

اینها به چه کار ایران می آیند؟



احمد غلامی

اگر امروزه کسی از نظریه «mudsill» (مادسیل) سخن بگوید، با انتقادهای شدیدی روبه‌رو خواهد شد. البته این نظریه غیرانسانی پیش از آنکه از طرف جیمز هانری هاموند آمریکایی به صراحت بیان شود، جامعه آمریکا آن را عملا اجرا می‌کرد؛ انسان‌های سیاه‌پوستی که به دلیل رنگ پوست و جایگاه و شان‌شان به شیوه قانونی به بردگی گرفته می‌شدند و تحت استعمار بی‌رحمانه سفیدپوست‌ها قرار داشتند، برخی از نظریه‌ها هدف‌شان مشروعیت‌بخشی، تثبیت و تنویریه‌سازی عملکرد صاحبان سرمایه و قدرت است، آن‌هم برای ادامه بهره‌کشی از انسان‌هایی که جز کارشان -یدی یا فکری- سرمایه دیگری ندارند. بنابراین جیمز هانری هاموند چیز عجیبی نمی‌گفت، او تنها درصدد بود بردگی را برای همیشه تثبیت کند و اگر آبراهام لینکلن از در مخالفت در نمی‌آمد، این‌ا کار برای مدت‌های بیشتری ادامه پیدا می‌کرد. هاموند می‌گفت: «در هر سیستم اجتماعی باید طبقه‌ای وجود داشته باشد تا کارهای پیش‌پاافتاده و طاقت‌فرسا را انجام بدهد. این طبقه که ناچار است فرمانبردار و سخت‌کوش باشد، باید چون ترک‌های زیرین یک ساختمان عمل کند. اگر در جامعه‌ای چنین طبقه‌ای وجود نداشته باشد، حکومت هر خانه‌ای که بسازد، انکار آن را روی هوا ساخته است». نظریه مادسیل در همان ایام جنگ‌های داخلی آمریکا مورد انتقاد متفکران حامی آبراهام لینکلن قرار گرفت. اما هنوز برخی از صاحب‌نظران باور دارند که این نظریه از سوی حکومت‌ها به شیوه‌های متفاوتی به کار گرفته می‌شود؛ کودکان کار نمونه بارز آن هستند و هر حکومتی حتی اگر در زبان مخالف این نظریه باشد، در عمل چشم بر وجود چنین طبقه‌ای می‌بندد و با تعاریف گوناگون و کاد ستایش‌آمیز بر حضور مفید این طبقه تاکید می‌کند. در همان دوران است که مارکس علیه سرمایه‌داری سخن می‌گوید و «رهای انسان» را در برابر «رهای سیاسی» قرار می‌دهد و پرسش‌هایی اساسی مطرح می‌کند؛ اینکه «چه کسی می‌تواند آزاد باشد؟ آزادی چه شکلی دارد؟ آیا کسی که ناکزیر است برای دیگران کار کند واقعا آزاد است؟». مارکس به انقلاب آمریکا بسیار دل بسته بود و شاید به لینکلن به چشم رئیس‌جمهور دوره گذار می‌نگریست؛ گرچه می‌دانست او نمی‌تواند قدم‌هایی جدی و آشکار در مبارزه با سرمایه‌داری و مالکیت خصوصی و حتی برده‌داری بردارد، اما جامعه آمریکا برای مارکس آزمایشگاهی برای کنکاش درباره تضادهای سرمایه‌داری و دموکراسی بود. مارکس باور داشت که «انقلاب آمریکا فرانسه گامی اساسی بود ولی کافی نبودند. رهایی سیاسی ضروری است، اما برای آزادی واقعی انسان‌ها، تغییر ساختارهای اجتماعی و اقتصادی باید صورت گیرد». تجربه انقلاب آمریکا برای مارکس درس بزرگی بود؛ آزادی قانونی بدون رفع بیگانگی و استئنا، آزادی کامل نیست. تنها اتفاقی که می‌افتد، صراحت و خشونت کلامی نظریه مادسیل در لفاظی از آزادی سیاسی پیچیده می‌شود؛ وگرنه سرمایه‌داران پابرجاتر از گذشته و تهی‌دستان فقیرتر از همیشه به کار خود ادامه خواهند داد. آنچه رخ داده، تغییر شکل و انعطاف‌پذیری نظریه‌هاست. اینک ناکزیر با پرسشی اساسی روبه‌رو می‌شویم: آیا می‌توان در جامعه ایران از طبقه‌ای نام برد که سنگ زیرین آسیب است؛ طبقه‌ای که دست‌شان زیر سنگ سرمایه‌داران رانته است، اما همین طبقه است که در شرایط بحرانی تمام‌قد از ایران دفاع می‌کند و برای کبان آن می‌جنگد؟ پرسش اساسی دیگر که باید خطاب به تمام کسانی که در دولت و نهادهای رسمی حضور دارند، مطرح کرد، این است که به‌راستی این سرمایه‌داران رانته‌ی که چمدان‌هایشان را همواره بسته نگه داشته‌اند تا در بزنگاه بگیرند، به چه‌کار ایران می‌آیند؟

● **برای نوشتن این یاداشت از کتاب «کارل مارکس در آمریکا» نوشته اندرو هارتمن استفاده شده است.**

سازمان آگهی‌های روزنامه شرق

۱۱۹ ۳۶ ۸۶۰

شنبه ۱۹ مهر ۱۴۰۴
۱۸ ربیع‌الثانی ۱۴۴۷
۱۱ اکتبر ۲۰۲۵
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۲۲۵
۳۰ هزار تومان
۱۲ صفحه



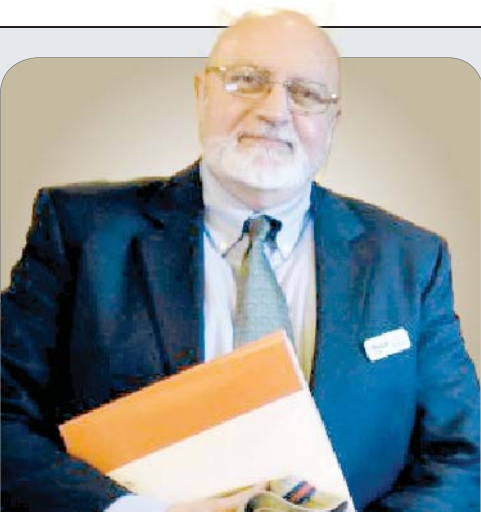
در «شرق» امروز می‌خوانید: فراخوانی برای خردورزی، انسجام و عاملیت جمعی • یادداشتی بر نمایش «ریش فیدل، غبغب مرکل» به کارگردانی شهاب‌الدین حسین‌پور

آقای رئیس‌جمهور لطفاً از دهای بوروکراسی نفت را مهار کنید

احیای شรهمات نفتی، شرط توسعه



گزارش تئتریک را در صفحه ۴ بخوانید



اختتامیه همایش کنکاش‌های مفهومی و نظری درباره جامعه ایران

مراقبت از ایران معاصر

● **آصف بیات:** دانشگاه عرصه کنشگری سیاسی و اجتماعی است

● **علی میرسپاسی:** جامعه‌شناسان ایرانی باید خودشان را به‌عنوان یک جامعه تصور کنند

● **علی قیصری:** مطالعات علم و موضوع زبان برای سیاست‌گذاری در زمینه علوم به زبان فارسی لازم است

یادداشت

فرمانده حکمرانی دولت کیست؟



امیر تاهانی

(۲) انتخاب خروج از تله بن‌بست حاضر و تحمیل‌نکردن هزینه‌های مالاپایق و جبران‌ناپذیر بر مردم و کشور.
عدای «مقاومت» در برابر نظام سلطه را تنها راه حفظ استقلال و صیانت از حاکمیت ملی کشور می‌دانند و عده دیگری نیز «نرمش‌ها» و «چرخش‌های» راهبردی در برابر فشارها و کوتاه‌آمدن از برخی خطوط قرمز لایزور را تنها راهکار حفظ بقای کشور می‌دانند و این دو گروه هرگاه بر سریر قدرت نشستند، مطابق با ایده و فهم خود از مسئله، اولویت‌ها و اقداماتی را برای مدیریت کشور اتخاذ کرده‌اند.
اما دراین‌بین یک مسئله بسیار جدی و کمتر مورد توجه وجود دارد و آن‌هم تکرر و تفرق روایت‌ها از وضعیت موجود کشور (استداده‌ها، دارایی‌ها، قابلیت‌ها، شایستگی‌ها، محدودیت‌ها، مخاطرات، اولویت‌ها و...) است که هرکدام از آنها در ساخت و پیکربندی ایده مرکزی برای مدیریت کشور نزد تصمیم‌گیران کشور سهم بسزایی داشته است. اگر بخواهیم ملموس‌تر به موضوع بنگریم، ایران به روایت وزارت نیرو یک تصویر از مسائل، قابلیت‌ها، محدودیت‌ها و اولویت‌ها دارد. به روایت وزارت جهاد کشاورزی یک تصویر دیگر و به روایت وزارت صمت تصویری متفاوت و متعارض با دو تصویر پیشین. به تعبیر دیگر این تنوع و تکرر روایت‌ها و صورت‌بندی‌ها از موضوعات مختلف از امنیت غذایی، توسعه کشاورزی و پرورش روایت واحد، جامع و معتبر از وضعیت موجود کشور و حتی تا رشد و جوانی جمعیت و تولید مسکن در کشور سبب شده تا تقریباً فقدان وجود روایت واحد، معتبر و بدون سوگیری و تورش که درک بین‌الذاهانی جامع و مانعی از واقعیات کشور به دست دهد، علت‌العلل بسیاری از خطاهای حکمرانی باشد. به تعبیر دیگر ازاین‌رو است که دولت‌های مختلف نتوانستند نسخه مناسبی برای پلن B و C خود در شرایط ناکام‌شدن پلن A طراحی کنند. ساخت و پرورش روایت واحد، جامع و معتبر از وضعیت موجود کشور و امکان‌ها، اولویت‌ها و فوریت‌های فراوری تصمیم‌گیران برای حل مسئله و عبور از بحران، موضوعی است که صرفاً با تجمع و موزائیک‌کردن داده‌ها، اطلاعات و گزارش‌های مختلف و متعدد از وضعیت موجود کشور حاصل نیامده و بی‌شک نیازمند کاربست رویکرد تلفیقی و بینشی راهبردی است و اجرای آن در میدان کشورداری هم نیازمند وجود یک فرمانده یا بازی‌سازی (پلی‌میکر) کاربلد، قهار و باهوش که بتواند به‌خوبی در مسیر توسعه کشور طراحی بازی انجام دهد.

سؤال اینجاست که آیا حکمرانی دولت فرمانده فنی یا بازی‌ساز دارد و اگر دارد، کیست؟ واقعیت این است که فرمانده دولت در اکثر دولت‌های پیشین، شخص رئیس‌جمهور، نهاد ریاست‌جمهوری را در نهایت امر حلقه مشاوران و نزدیکان رؤسای جمهور بوده‌اند که در زمانه‌ای که هنوز پیچیدگی، درهم‌تنیدگی و آوار مسائل و مشکلات کشور به صعوبت و سنگینی امروز نبود، نظام اولویت‌ها و ترجیحات دولت‌ها را تعیین و حرکت کلی دولت را راهبری می‌کردند. در این دوران درآمدهای نفتی نسبتاً زیادی هم وجود داشت و می‌شد با خاصه‌خرچی معضلات و ناکارآمدی‌ها را زیر قالی قایم کرد؛ اما بالاخره لحظه تاریخ فرارسید و با خوردن کف‌گیر درآمدهای نفتی به ته دیگ و کم‌کردن شدن خروجی شیر نفت، متاثر از تحریم و فرسودگی زیرساخت‌ها، نفزین منابع گریبان ایران را هم گرفت

جایزه نوبل صلح ۲۰۲۵ به «ماریا کورینا ماچادو»، چهره شناخته‌شده اپوزیسیون ونزوئلا رسید

امید در دل تاریکی



برگزیده‌ها

نگاهی به آینده معادلات ایران و منطقه بعد از آتش بس در گفت‌وگو با ماشاءالله شمس‌الواعظین

مکت میان دو جنگ

۲

دوباره ایران و میزبانی از بازی‌های همبستگی کشورهای اسلامی

از خلیج فارس تا چالش زیرساختی

۹

گزارش «شرق» از بی‌توجهی به پناهگاه‌های زنان در پی تهدیدها، محدودیت‌های مالی و رفتارهای سلیقه‌ای

خانه‌های امنِ بی‌پناه

۱۰

گزارش «شرق» از بلاتکلیفی خانواده محیط‌بانی که در مقابل دادگاه کشته شد اما پرونده‌اش همچنان باز است

۳ سال انتظار

برای اثبات شهادت

محیط بان «نجفی»

۸

نگاه

نقض آشکارروح قانون

برنامه هفتم

یادداشتی از مهدی کوهیان

۱۲

یادداشت

بنیادگرایی

و تندروی پرسنلی در ایران



مهرداداحمدی‌شیخانی

چندین سال پیش در گفت‌وگویی سنفهره با دو نفر از دوستان، بحثی درگرفت درباره وقایعی که به نوبه خود نگران‌کننده بود. این گفت‌وگو دامنه‌دار شد و چندین بار تکرار شد. موضوع از اتفاقاتی شروع شد که با دزدیده‌شدن تعدادی مجسمه و سردیس در تهران آغاز شده بود. اولین سرقت‌های این مجسمه‌ها و سردیس‌ها به آذر ۸۷ بازمی‌گشت که در آن چند مجسمه ازجمله چهار مجسمه از هفت مجسمه ساخت پرویز تئاولی در پارک دانشجو دزدیده شدند. ابتدا گفته شد که این مجسمه‌ها را ارجنانا به خاطر آنکه از جنس برنز بوده دزدیده‌اند تا مواد آن را بفروشند. اما از آنجایی که این مجسمه‌ها بسیار سنگین و حتی چند صد کیلو وزن داشتند، آن‌هم در مکان عمومی مانند پارک دانشجو در کنار یکی از مهم‌ترن خیابان‌های تهران که هیچ زمانی از ۲۴ ساعت روز، خالی از تردد نیست و خود پارک نیز تقریباً در همه ساعات شبانه‌روز، محل گذر مردم است، عجیب می‌نمود. دزدی مجسمه‌ها بعدها نیز ادامه یافت تا اینکه در اردیبهشت ۸۹ مجموع سرقت مجسمه‌ها به ۱۲ عدد و تا شهریور ۹۸، یعنی میانه دوره دوم ریاست‌جمهوری حسن روحانی، تعداد این دزدی‌های عجیب که حتی گاهی وزن مجسمه‌ها نزدیک به یک تن می‌شد، ادامه پیدا کرد. وقتی می‌گویم عجیب، برای این است که جداکردن مجسمه‌ها از پایه آنها، به ابزارهای برش مخصوص و سنگین و جابه‌جایی و حمل آنها نیز نیازمند جرتقیل بود. محل نصب همه این مجسمه‌ها نیز اماکن عمومی و ازجمله پارک‌های مهم شهر که همیشه، هم محل تردد با است و هم نگهبان دارد و ورود و خروج ابزارآلات سنگین به داخل آنها و کار با ابزار برش پرسروصدا در این اماکن، اصلاً سهل و ساده نیست.